



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۷۱	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۰۷
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾				
عنوان ۴	سیر نزول و رجوع هستی				
عنوان ۵	بازگشت به سوی پروردگار				
عنوان ۶	بازگشت انسان و اقسام آن				
عنوان ۷	جایگاه «مالک يوم الدين» و مفهوم حساب الهی				
عنوان ۸	فلسفه تکرار «الرحمن الرحيم»				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

سیر نزول و رجوع هستی

در جلسه قبل، همچون گذشته اشاره شد که عبارت: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، چه در «بسمله» و چه در آیه پس از ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، متضمن سیر فعل الهی در گستره تجلی و آفرینش است. چراکه خداوند متعال با رحمت رحمانیه خویش، تمامی عالم خلق را می آفریند؛ از این رو، بنیاد آفرینش بر رحمت پروردگار استوار است و هر تجلی ای از هستی، جلوه ای از همین رحمت الهی است. این رحمت، همان گونه که از ذات باری تعالی سرچشمه می گیرد و عالم هستی با فیض آن پدید می آید و خداوند با رحمت خویش در گستره آفرینش تجلی می کند، این تجلی در هر صورتی که در مراتب هستی قابل تصور باشد، ذومراتب است؛ اگرچه شاید درک حقیقت این مراتب برای ما میسر نباشد؛ اما اصل وجود آنها، یقینی است.

در قرآن کریم درمی یابیم که عالم آفرینش، جهانی ذومراتب است؛ بدین معنا که این تجلی، از والاترین مرتبه تا فروترین آن، تداوم می یابد. لیکن پس از آن، حرکتی بازگشتی نیز به سوی خدای متعال وجود دارد و همین عالم خلقت که به فرمان او پدیدار گشته است، ندای «ارجعی» را نیز در خود نهفته دارد. گرچه آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^۱ ناظر بر نفس مطمئنه عاقله است؛ اما فرمان رجوع، عمومی است. پیش تر نیز بیان داشته ایم که بازگشت ایمانی، «رجوع وفدی» است، بر خلاف بازگشت غیر مؤمنان که «رجوع وردی» نامیده می شود. با این حال، گونه ای از رجوع

۱. سوره فجر: ۲۷ و ۲۸.

برای تمامی عالم هستی نیز متصور است؛ چنانکه خداوند می فرماید: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»^۱ و «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»^۲ و نیز «أَوْ خَلَقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا * يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا»^۳. البته این دعوت ها که در اینجا بدان ها اشاره شد، ظاهراً ناظر به عالم خردمندان و موجودات صاحب اختیاری است که مکلف اند؛ لکن رجعتی کلی برای تمام هستی نیز وجود دارد؛ زیرا می فرماید: «وَالِيَهُ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ»^۴ و «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۵.

پرسشگر: ...

معظم له: ما هم از «غیب السماوات» سخن می گوئیم و هم در پایان سوره یس، خداوند بیان می دارد که ملکوت آسمان ها و زمین از آن اوست و همگان به سوی او باز خواهند گشت.

بازگشت به سوی پروردگار

گفتار ما در باب بازگشت به سوی خدای متعال است. رجوع عالم هستی به سوی پروردگار بدین معناست که او طرحی نوین برای آفرینش رقم خواهد زد. مفهوم بازگشت عالم خلقت آن است که «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ»؛ یعنی ما بساط کنونی را برمی چینیم و از نو طرحی دیگر درمی افکنیم. می توان چنین دریافت که برچیدن این بساط و آسمان ها و زمین ها، ریشه کن می شود؛ چراکه در آن آیه کریمه نیز فرموده است: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۶. از این رو، پیداست که تمامی این آسمان و زمین به آن بهشت مبدل می گردد؛ کرات آسمانی، کهکشان ها و... آن سرزمینی که مؤمنان به ارث می برند، خاکی است که از پیوستن تمامی این آسمان ها و زمین ها شکل می گیرد و ارضی نوین است که پایانی ندارد؛ «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ»^۷. بنابراین، این آسمان ها و زمین کنونی در مرحله آماده سازی اند؛ یعنی برای آن روز مهیا می شوند. در آیات دیگر نیز می خوانیم: «وَإِذَا السَّمَاءُ فُرجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ»^۸. این بدان معناست که تمامی طرح نقش بسته در آفرینش کنونی، از میان برداشته خواهد شد و طرحی نو در افکنده می شود.

۱. سوره انبیاء: ۱۰۴.

۲. سوره زمر: ۶۷.

۳. سوره اسراء: ۵۱ و ۵۲.

۴. سوره هود: ۱۲۳.

۵. سوره یس: ۸۳.

۶. سوره آل عمران: ۱۳۳.

۷. سوره ابرهیم: ۴۸.

۸. سوره مرسلات: ۹ و ۱۰.

بازگشت انسان و اقسام آن

این، مفهوم رجوع عالم هستی عام به سوی خدای متعال است؛ اما عالم هستی مرتبط با بشر و عالم انسانی نیز بازگشتی به سوی پروردگار دارد که بر دو نوع است: «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا»^۱. پیش تر توضیح داده ایم که رجوع «وفدی»، بازگشتی است به سوی کرامت، به سوی والایی و سعادت؛ درحالیکه رجوع «وردی» به سوی پستی و فروکاست است. چرا گفته می شود: «أما وَرَدَ ماءٌ مَدِينٍ؟» زیرا معمولاً در کناره رودخانه ها، زمین به سوی پایین متمایل می شود تا به کنار آب رسد؛ از آن رو که سطح آب پایین تر از کف زمین است و محلی که انسان ها برای دسترسی به آب از آن وارد می شوند، همواره در جایگاهی فرودست تر قرار دارد. بدین جهت «ورود» اطلاق می گردد.

پرسشگر: «شریعه» نیز خوانده می شود.

معظم له: «شریعه» از آن رو بدین نام خوانده می شود که راهی هموار و گشاده است. «شَرَعَ الْبَاب» به معنای گشودن در است و «طریق شارع» راهی باز است که مسدود نیست. واژه «شارع» در زبان عربی به جاده نیز اطلاق می گردد. ریشه «شرع» و «شارع» به معنای راه گشاده و هموار است و «شریعه» محل دسترسی به آب است؛ زیرا این مکان هموار می گردد. اگر این محل دارای سنگ ها و کلوخ های بزرگ باشد، دسترسی به آب را دشوار می سازد. از این رو، از یک سو «شریعه» است و از سوی دیگر، محل ورود و دسترسی.

پیش تر بیان کردیم که این حرکت دارای دو جلوه است که یکی از آنها بازگشتی سعادت مندانه است؛ چنانکه در قرآن می فرماید: «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا». این حرکت، راهبر و رهبری دارد و سرقافله ای آن را پیشواست. سرقافله این حرکت وفدی، وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. از این رو، در روایت آمده است: «أنا أول من یفدُ إلى ربِّي ثم أهل بیتی»؛ نخستین کسی که این حرکت و بازگشت سعادت مندانه را به سوی پروردگار آغاز می کند و سرقافله این رجوع، وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان هستند. این رجوع وفدی با پیشوایی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، یعنی با سرقافله امام صورت می پذیرد. البته امام الاثمه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و پس از ایشان، اولیا و جانشینانشان، همگی کسانی هستند که با هدایت آنان، این حرکت می تواند وفدی و به سوی خدا باشد. از این رو، در آیات بعدی که مورد بحث ماست، می خوانیم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». این صراط، «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است و «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نشانه صراط مستقیم است.

البته سوره حمد، سرشار از نکات شگرف است و یکی از آنها این است که نمی فرماید: «غیر المغضوب علیهم» یا «لا المغضوب علیهم». نکته ظریف در مکسور بودن «غیر» آن است که یعنی همان «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» که در واقع، «غیر المغضوب علیهم» را نیز با ایشان معرفی می کند؛ یعنی کسانی که غضب شدگان نیستند. بنابراین، «غیر المغضوب علیهم» وصفی برای «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است؛ بدین معنا که هم خود صراط را می توان با ایشان بازشناخت و هم غیر صراط را. هم صراط و طریق حق، با ایشان شناخته می گردد و هم راهی که نادرست است و آن طریق، راهی نیست که از آن ایشان باشد. این نکته بسیار شگرفی است که هم طریق الهی با ایشان بازشناخته می شود و این همان معنای «ولاء و براءت» یا «تولی و تبزی» است که ما بدان معتقدیم و ظرافت آن در اینجا هویدا می گردد؛ یعنی هم «تولی» لازم است که انسان همراه و ملازم ایشان باشد و هم باید تصمیم به جدایی از غیر ایشان اتخاذ کند. به عبارت دیگر، شناسنده هر دو جنبه، آن ذوات

مقدسه اند؛ یعنی هم معرف راه خدا آناند و هم راهی که طریق غیر خداست و راه ایشان نیست، راه خدا محسوب نمی گردد. این نکته بسیار حائز اهمیت است و از همین جا آشکار می گردد که کتاب، به تنهایی و جدا از «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، نمی تواند راهنمای انسان به صراط مستقیم الهی باشد، مگر آنکه از طریق کتاب به اهل کتاب دست یابد.

جایگاه «مالک یوم الدین» و مفهوم حساب الهی

این مبحث را بعدها به تفصیل بیشتر خواهیم پرداخت و تنها خواستیم اشاره کنیم که «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، سیر نزول رحمت را تا نازلترین مراتب عالم هستی و سپس بازگشت به سوی پروردگار را روایت می کند. سپس نوبت به «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» می رسد که جایگاه سترگ این بازگشت را آشکار می سازد؛ زیرا رجعت، به سوی پروردگار «مالک یوم الدین» است. بعدها تبیین خواهیم کرد که «مالک یوم الدین» به معنای صاحب روز حساب و کتاب است که در قرآن کریم، اسامی متعددی چون «یوم الحساب» برای آن ذکر شده است. در قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ يَصُلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^۱. مراد از «سوء الحساب»، حسابرسی روز رستاخیز است. در جایگاه خویش باید شرح داد که «سوء الحساب» و «حسن الحساب» به چه معناست؟ «سوء الحساب»، همان حسابرسی بدون اغماض است.

دو نوع حسابرسی در پیش است: حسابی که با اغماض همراه است. این نکته بس مهم است که حساب خداوند متعال در روز قیامت، بر دوگونه است: حساب با اغماض و حساب بدون اغماض. حساب با اغماض، آن حسابرسی است که از خطاهای ریز و جزئی چشم پوشی می شود: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ»^۲. خطاهای «لَمَم» انسان های هدایت یافته بخشوده می شود و به خاطر این ریزه کاری های تخلفاتشان مؤاخذه نمی گردند. اما کسانی که اهل ولایت نیستند و پیمان شکسته اند، کوچک ترین اعمالشان نیز محاسبه می شود و رها نخواهند شد. هر خطای کوچکی که از عمل زشت برایشان ثبت شده باشد، به حساب می آید. و این یکی از معانی «شفاعت» است که عمل مؤمنان، مشفوع به ولایت ولی و عمل علی بن ابی طالب علیه السلام و عمل وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. از این رو، گاهی چنین تعبیر می کنم که وقتی خدای متعال در روز قیامت، پرونده امیرالمؤمنین علیه السلام را عرضه می کند، می فرماید: «این پرونده، پیوست دارد و پیوست آن، کسانی هستند که ولایت آن حضرت را پذیرفته اند و از این رو که پیوست دارد، بسیاری از ریزه کاری های اعمالشان بخشیده و پوشیده می ماند».

پرسشگر: در روایات نیز این مضمون آمده است.

معظم له: بله، «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»^۳.

پرسشگر: ...

معظم له: اصلاً در برخی از موارد تأکید کرده ایم که اگر محبتی حقیقی باشد، بدون اطاعت تحقق نمی یابد؛ مگر آنکه این محبت صرفاً ادعایی باشد. وگرنه کسی که دل در گرو مهر دیگری دارد، محال است که از او متأثر نگردد و رنگ او را به خود نگیرد. در آن شعر معروف نیز چنین آمده است:

۱. سوره رعد: ۲۱.

۲. سوره نجم: ۳۲.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۲۷، ص ۱۴۲.

«تَعْصِي الْإِلَٰهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ

هَذَا مَحَالٌ فِي الْقِيَاسِ بَدِيعٌ

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ

إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ».

فلسفه تکرار «الرحمن الرحيم»

گفتار ما در ادامه مباحث پیرامون آیه «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» به این پرسش می‌رسد که تکرار «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» در این جایگاه چه نکته‌ای را در بر دارد؛ زیرا یکبار در بسمله آمده و بار دیگر به صورت آیه‌ای مستقل ذکر شده است و این خود دربرگیرنده ظرافتی عمیق است. البته این موضوع نکات متعددی دارد که ما به تمامی آن‌ها واقف نیستیم و نمی‌توانیم به عمق اسرار قرآن کریم به تمامی پی ببریم؛ بلکه تنها با تدبر و استعانت از روایات معصومین علیهم‌السلام و هدایت ایشان، نکاتی به آدمی دست می‌دهد. تکرار «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» در اینجا نیز دارای ظرافتی است که به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. اعطای هویت و صبغه الهی به عمل.

۱. پیش‌تر اشاره کردیم که کارکرد بسمله چیست. بسمله بدین معناست که انسان به کنش خویش «رنگ» می‌بخشد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^۱. بسمله به عمل انسان، رنگ و هویتی الهی می‌بخشد و برای آن شناسنامه‌ای معنوی صادر می‌کند. هنگامی که انسان قصد انجام عملی را دارد، «بسم الله» می‌گوید و آغاز می‌کند. این «به نام خدا» بودن عمل، یعنی این کنش دارای هویت است و هویت آن، وابستگی به اسم خدای متعال است. در اینجا یکبار می‌بایست خداوند را با صفت «رحمن رحیم» معرفی کرد؛ که اگر عمل من هویتی الهی دارد، این هویت از خدایی است که رحمن و رحیم است و نتیجه‌اش آن می‌شود که عمل انسان مؤمن همواره به نوعی با این دو صفت خداوند گره خورده است: هم با رحمانیت الهی که نشان‌دهنده گستره رحمت است و هم با رحیمیت خداوند که نشانگر تداوم و استمرار رحمت اوست.

ما درباره «رحمن» و «رحیم» بسیار سخن گفته‌ایم؛ اما چکیده تفاوت میان این دو آن است که «الرحمن» که برای مبالغه در رحمت و اشاره به گستره این رحمت است (رحمتی که شامل نیکوکار و بدکار، مؤمن و کافر می‌شود و همه چیز را در بر می‌گیرد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۲)؛ و رحیمیت خدای متعال، به دوام این رحمت اشاره دارد تا انسان را به بهشت رساند. از این رو، بیان کردیم که «رحیم»، خاص مؤمنان است. چرا این رحمت، خاصه است؟ زیرا رحمتی است که انسان را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌شود و رحمتی است جاودانه که هرگز به «غضب» تبدیل نمی‌گردد. اما رحمت رحمانی می‌تواند به غضب مبدل شود، ولی این نیز با اختیار و انتخاب خود بشر است. این انسان است که رحمت رحمانی خداوند را به غضب الهی مبدل می‌سازد: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا؛ روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ»^۳. اما «قِيلَ»؛ پاسخ می‌شنوند که: «ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ

۱. سوره بقره: ۱۳۸.

۲. سوره اعراف: ۱۵۶.

لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهَرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ^۱». چرا این دیوار که «لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهَرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ» چنین است؟ زیرا پشت کردن شما به این رحمت، آن را برایتان به نعمت تبدیل کرد. به عقب بازگردید تا ببینید که رحمت خدای متعال شامل حال شما بود، ولی شما از آن روی گردانیدید. پشت سر شما رحمت الهی بود (باطن آن)؛ اما شما به آن پشت کردید؛ زیرا «ظَاهَرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ».

به هر حال، رحمت رحیمیه الهی، رحمتی مستمر و دائمی است:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتٍ»^۲.

و این سیر تکاملی، تنها با رحمت رحیمیه تحقق می یابد. در جایی دیگر نیز می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

و نتیجه خروج از ظلمات به سوی نور آن می شود که:

«وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ...»^۳.

آری، این رحمت رحیمی به «سلام» می رسد. اگر مجال گفت و گو دست داد، در باب «سلام» نیز بحث خواهیم کرد؛ چرا که مبحثی بسار مهم است: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۴. این «سلام»، نتیجه همان رحمت رحیمی الهی است. آری، ما «امنی» داریم که به معنای ایمنی از عذاب الهی است و درباره آن می فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۵.

اما «سلام»، فراتر از صرف امن است و علاوه بر ایمنی از هر زبانی، تمامی نیکی ها و خوشی های الهی نیز همراه آن تقدیم می شود. هنگامی که کسی بر دیگری وارد می شود، سلام می کند. و اگر در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسلام آمده است که سلام کنید، «سلام» میان مؤمنان تنها بدین معنا نیست که من از تو گزند نمی بینم و تو به من آسیبی نمی رسانی؛ بلکه به این مفهوم است که من نه تنها ضرر نمی رسانم؛ بلکه خیر می رسانم و از تو نیز چنین انتظاری دارم که گزند نرسانی و خیر برسانی.

پرسشگر: ...

معظم له: هر چه باشد، این معنا در مفهوم «سلام» نهفته است.

۱. سوره حدید: ۱۳.

۲. سوره فجر: ۲۷ - ۳۰.

۳. سوره احزاب: ۴۱ - ۴۴.

۴. سوره یس: ۵۸.

۵. سوره انعام: ۸۲.

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۷

در آیه ای دیگر آمده است: ﴿ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ﴾^۱. «سلام» با این ﴿ادْخُلُوهَا﴾ (داخل شوید) همراه است؛ یعنی نتیجه «سلام»، بهشت است و تنها محدود به امنیت نیست. البته اگر «سلام» محقق شود، امنیت نیز به طور قطع در آن وجود دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین